

۴۶. خدمتکار امین

در برنامه گذشته راجع به کارگزاری انسان صحبت کردیم. کارگزاری در امور الهی یک امتیاز بزرگ و در عین حال یک مسؤلیت مهم است. وفاداری یا تقلب کارگزار در این داستانی که عیسی مسیح نقل کرد منعکس میشود:

«ملکوت آسمان را می توان با این حکایت نیز تشریح کرد: مردی عزم سفر داشت. پس خدمتگزاران خود را خواست و به آنان سرمایه ای داد تا در غیاب او، آن را بکار بیندازند.

«به هر کدام به اندازه توانایی اش داد: به اولی پنج کیسه طلا، به دومی دو کیسه طلا و به سومی یک کیسه طلا. سپس عازم سفر شد. اولی که پنج کیسه طلا گرفته بود، بی درنگ مشغول خرید و فروش شد و طولی نکشید که پنج کیسه طلای دیگر هم به دارایی او اضافه شد. دومی هم که دو کیسه طلا داشت، همین کار را کرد و دو کیسه طلای دیگر نیز سود برد.

«ولی سومی که یک کیسه طلا داشت، زمین را کند و پولش را زیر سنگ مخفی کرد.

«پس از مدتی طولانی، ارباب از سفر برگشت و خدمتگزاران خود را برای تصفیه حساب فرا خواند.

شخصی که پنج کیسه طلا گرفته بود، ده کیسه طلا تحویل داد. ارباب به او گفت: آفرین، آفرین! حال که در این مبلغ کم درستکار بودی، مسؤلیتهای بزرگتری به

تو خواهیم سپرد. بیا و در شادی من شریک شو.

«سپس آن که دو کیسه گرفته بود جلو آمد و گفت: آقا، شما دو کیسه طلا داده بودید، دو کیسه دیگر هم سود آورده ام.

«آربابش به او گفت: آفرین! تو خدمتگزار خوب و باوفایی هستی. چون در این مبلغ کم، امانت خود را نشان دادی، حالا مبلغ بیشتری به تو می دهیم. بیا و در شادی من شریک شو.

«آنگاه آخری با یک کیسه جلو آمد و گفت: آقا، من می دانستم که شما آنقدر مرد سختگیری هستید که حتی از زمینی که چیزی در آن نکاشته اید انتظار محصول دارید. پس، از ترسم پولتان را زیر سنگ مخفی کردم تا مبادا از دست برود. بفرمایید این هم پول شما.

«آرباب جواب داد: ای آدم تنبل و بیهوده! اگر تو می دانستی که من آنقدر سختگیر هستم که حتی از زمینی که چیزی در آن نکاشته ام انتظار محصول دارم، پس چرا پولم را لاقل نزد صرافان نگذاشتی تا بهره اش را بگیرم؟ سپس اضافه کرد: پول این مرد را بگیرد و به آن شخص بدهید که ده کیسه طلا دارد. چون کسی که بتواند آنچه که دارد خوب بکار ببرد، به او باز هم بیشتر داده می شود. ولی کسی که کارش را درست انجام ندهد، آن را هر چقدر هم کوچک باشد از دست خواهد داد. حالا این خدمتگزار را که به درد هیچ کاری نمی خورد، بگیرید و در تاریکی بیندازید، تا در آنجا از شدت گریه، دندانهایش را بر هم بفشارد.»

در این داستان کارگزار امین هیچ وحشتی ندارد. این آیات طرز رفتار خداوند با انسان را می نمایاند. خداوند اشخاص مذکور را با یکدیگر مقایسه نکرد. هر کدام خاصیت و قابلیت بخصوصی داشت. مع الوصف هر کدام مستحق پاداش و تقدیر بود. هر یک از آنان در کار خود یک اندازه سود برد. چرا؟ زیرا که شخصاً نسبت به کارگزاریشان امین بودند. بهر کدام مقدار معینی وجه داده شد و هر کدامدر کار خود امین ماندند.

موضوع قابل توجه در اینجاست که مقدار کیسه های زر واصل شده مهم نیست بلکه امنیت و وفاداری و خدمت صادقانه و بی ریا نسبت بخداوند مهم است. به این آیه زیبا توجه کنید: «کیست آنکس که بخدا وامی نیکو دهد تا خدا آنرا برای آنکس چندین برابر بيفزاید و خدا تنگ میکند و فراخ میگرداند و شما را فقط با امین بودن نسبت به وامی که

خدا بدست ما سپرده است می توانیم حاصل بیشتری بدست آوریم و شایسته تحسین پروردگار شویم. اکتساب چیزی از اموال دیگران برای مصرف شخصی خود با دزدی کردن تفاوتی ندارد و بکار نینداختن مقدار سپرده شده به کارگزار شریک او را خائن گردانید. کارگزار امین توانائی خود را بنا به اراده و اختیار صاحب خود و تجلی نام وی ارائه کرد .

فقط پول نسیت که دزدیده می شود یا پس داده نمی شود. ارائه نکردن وفاداری، حرمت، سپاس، وقت و حتی خود حیات مهمتر از طلا و نقره است. غالباً

آخرین چیزی که از خدا باز میداریم پول است.

ملاکی نبی سؤال مهمی میکند: «آیا کسی از خدا دزدی میکند؟ ولی شما از

«می پرسید: مقصودت چیست؟»

«مقصودم دهیک ها و هدایاست. ای قوم اسرائیل، همه شما ملعون هستید،

زیرا از مال من می دزدید. ده یک دارایی خود را بطور کامل به خانه من بیاورید

تا خوراک کافی در آنجا باشد. به این ترتیب مرا امتحان کنید و ببینید چگونه

روزنه های آسمان را باز می کنم و شما را از برکات خودم لبریز می سازم! من

حشرات و آفات را از زمین شما دور می کنم تا محصولاتان از بین نرود و

تاکستانهایتان میوه فراوان بدهند» (ملاکی ۳:۸-۱۱).

خداوند در باغ عدن درختی گذاشت و آدم در وفاداری خود نسبت به

مالکیت خدا شکست خورد و دست بسوی آنچه که به خداوند تعلق داشت دراز

کرده بخورد. آیا شما نسبت به قدرتها و قابلیت‌هایی که خدا بشما سپرده وفادار

هستید؟ سعی کنید و در نظر بگیرید فردوس چگونه جایی است اگر خدا اجازه میداد

اشخاص خودخواه داخل آن شوند. مرواریدهای تمام دروازه های آن بزودی بسرقت

می رفت و خود خواهان خیابانهای طلائی آن شهر زیبا را مضمحل کرده زر آن را

برای نفع خود می دزدیدند. بدین سبب است که خداوند مهلت کافی بجهانیان

می دهد و آنان را آزمایش می کند تا معلوم شود کدامیک را میتواند به فردوس

ببرد - تا ببیند کدامیک خود را صاحب و کدامیک خود را کارگزار می داند و از

میان آنان کدامیک امین و معتقد خواهد بود. این دنیا میدان آزمایش است.
بزودی تاریخ این دنیا به پایان خواهد رسید و شما و من پیش داور عادل
باید بایستیم. خداوند اشخاصی را می طلبد که شجاعانه قواعد ملکوت سماوی و
اصول عدالت او و فردوس را در این دنیا اجرا و به اهالی خودخواه دنیا عرضه
دارند. عاقبت و حضور شما در فردوس مشروط به رعایت قواعد الهی در این دنیا
میباشد. شما را به شنیدن برنامه بعدی بنام «قلب انسان» دعوت میکنیم،